



Contractualization of Criminal Procedure and Its Relationship with Collaborative Criminal Proceedings

Shahab Amin Rastabi¹, Hassan Poorbafrani^{*2}, Ghodratollah Khosroshahi³

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Naragh Branch, Islamic Azad University, Naragh, Iran.

2. Associate Professor, Department of Law, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Law, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 337-346

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0003-8166-4051

TELL: +989133288144

Email: hpoorbafrani@ase.ui.ac.ir

Article history:

Received: 18 May 2022

Revised: 19 Jul 2022

Accepted: 25 Jul 2022

Published online: 20 Feb 2023

Keywords:

Contractualization, Criminal Procedure, Civil Society.

ABSTRACT

Consultation is a term given to a new approach to traditional criminal justice. Based on this new strategy, responding to the crime is formed and implemented not only based on the unilateral decision of the judicial authority, but also through the agreement with the perpetrator of the crime. Based on this mechanism, the judicial authority in the cases determined by the law can implement criminal justice from the traditional and vertical and one-sided mode to a horizontal and bilateral mode. The strategy of consensualization of criminal proceedings can be considered as having a strong relationship with Collaborative Criminal Proceedings. In this article, while analyzing the concept of consensualization of criminal proceedings, its relationship with Collaborative Criminal Proceedings has been discussed. The results of this study show that intervening the civil society in criminal proceedings based on Contractualization can lead to the restoration of the disturbed order of the society and the rehabilitation of the criminal, and prevent judicial tyranny, adjust the costs of the judicial system and promote and strengthen the legitimacy of the political and judicial system.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Rastabi, ShA; Poorbafrani, H & Khosroshahi, Gh (2023). "Contractualization of Criminal Procedure and Its Relationship with Collaborative Criminal Proceedings". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(5): 337-346.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌های تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌های تطبیقی

دوره دوم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۱

توافقی شدن آیین دادرسی کیفری و تبیین ارتباط آن با مشارکتی شدن دادرسی‌های جزایی

شهاب امین راستابی^۱، حسن پوربافرانی^{۲*}، قدرت الله خسروشاهی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران.

۲. دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

«توافقی شدن» یا به تعبیر دیگر، «قراردادی شدن»، عنوانی است که به رویکردی جدید در مقابل عدالت کیفری سنتی اطلاق شده است. بر پایه این راهبرد جدید، نظام پاسخ‌دهی به بزه و مرتکب آن، نه فقط بر اساس تصمیم‌گیری یکجانبه مقام قضایی بلکه از رهگذر توافق با مرتکب جرم، شکل گرفته و به اجرا در می‌آید. بر اساس سازوکار توافقی شدن، مقام قضایی در مواردی که قانون تعیین می‌کند، می‌تواند عدالت کیفری را از حالت سنتی و عمودی و یک‌سویه، به صورت افقی و دوسویه به اجرا درآورد. راهبرد توافقی شدن دادرسی کیفری، می‌تواند دارای وجوه ارتباط قوی با مشارکتی شدن دادرسی‌های جزایی محسوب شود. در نوشتار حاضر، ضمن تحلیل مفهوم توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، وجوه ارتباط آن با مشارکتی شدن دادرسی‌های کیفری، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نتیجه حاصل از این مطالعه، گویای آن است که مداخله دادن جامعه مدنی در دادرسی‌های کیفری که مبتنی بر توافقی شدن اجرا می‌شوند، می‌تواند احیای نظم مختل شده جامعه و بازپروری مجرم، جلوگیری از استبداد قضایی، تعدیل هزینه‌های دستگاه قضایی و ارتقا و تقویت مشروعیت نظام سیاسی و قضایی را به دنبال داشته باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۳۷-۳۴۶

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۴۰۵۱-۸۱۶۶-۳۰۰۳-۰۰۰۹

تلفن: ۹۸۹۱۳۳۲۸۱۴۴+

ایمیل: hpoorbafrani@ase.ui.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

توافقی شدن، آیین دادرسی کیفری، جامعه مدنی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

حقوق کیفری، امروزه از رویکرد سنتی سرکوبگرانه خود فاصله گرفته است. این رویکرد جدید در آیین دادرسی کیفری نیز نمود یافته (بولک، ۱۳۸۵: ۴۵) که ماحصل آن نخست کوچک شدن نظام عدالت کیفری به معنای کاهش حوزه‌های اقدام و مداخله حقوق کیفری در عرصه دادرسی و دوم غیر رسمی شدن نظام عدالت کیفری است به این مفهوم که دست اندرکاران این نظام از سازوکارهای غیررسمی به جای تدابیر رسمی برای پیگیری واقعه مجرمانه و دادرسی ناظر بر آن بهره می‌برند. که این هر دو منتهی مدارای کیفری می‌گردد (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

زمانی تصور می‌شد که پاسخ‌های حوزه عدالت کیفری باید الزاماً رسمی و سرکوب‌گرانه باشد تا از این رهگذر بتوان نظم عمومی را تضمین نمود، لیکن گفتمان امروزی معتقد است که حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری می‌تواند از نتیجه‌گرایی صرف فاصله گرفته و پاسخ‌هایی علاوه بر پاسخ‌های رسمی سزاگرا را در قبال بزه‌کاری در پیش گیرند. در واقع دلیل این رویکرد، موفق نبودن شیوه متداول پیشین در پیشگیری از وقوع جرم و کنترل بزه در جامعه است (رهگشا، ۱۳۸۲: ۵۴). عقیده بر این است که تعقیب دعوای کیفری به شکل مرسوم آن، ممکن است گاه به مصلحت نباشد و در عوض، کاهش یا سقوط موارد مجازات‌دهی (کیفردهی) سودمندتر باشد (گسن، ۱۳۸۵: ۳۴۷).

در فضای جدید شکل گرفته در حوزه آیین دادرسی کیفری، حقوق کیفری فقط ابزاری برای تعامل قهرآلود و سزاگرا با متهمان نیست بلکه شامل مجموعه‌ای از تدابیر و ترتیبات و سازوکارهای انعطاف‌پذیر و قابل تغییر قلمداد می‌شود که می‌تواند قابلیت‌ها و ظرفیت‌های غیرقهرآمیز و غیرسزاگرا را نیز به اجرا گذارد. در راهبرد نوین، اراده طرفین دعوا به‌ویژه بزه‌کاران به رسمیت شناخته می‌شود و این امکان و فرصت برای آنان فراهم می‌آید که تحت شرایط تعیین شده در تشخیص بهترین سازوکار برای پاسخ‌دهی به آنها به نحوی که از یک‌سو موجب تنبّه و اصلاح و تربیت و از دیگر سو، مانع تکرار بزه‌کاری‌های آنان می‌گردد دخالت کنند (صفاری، ۳۸۷).

۵۶). در واقع در اینجا با بحث سازش بزه‌کاران با متهمان با مدیریت دستگاه قضایی روبه‌رو هستیم تا بیشترین منفعت برای بزه‌دیدگان به‌عنوان مهمترین متضرران وقوع جرم حاصل آید.

راهبرد توافقی شدن دادرسی کیفری، می‌تواند دارای وجوه قوی ارتباط با سازوکار مشارکتی شدن دادرسی‌های کیفری قلمداد شود. بحث از مشارکت جامعه مدنی در دادرسی‌های کیفری، در دادرسی‌هایی که بر اساس راهبرد توافقی شدن شکل گرفته و به اجرا در می‌آیند، می‌تواند دریچه جدیدی رو به مباحث مطرح پیرامون سازوکار توافقی شدن آیین دادرسی کیفری بگشاید. به‌منظور تبیین ارتباط راهبرد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری با سازوکار مشارکتی شدن دادرسی کیفری، می‌توان از یک سو، توافقی شدن دادرسی کیفری را مفهوم شناسی کرد. پس از آن، عناصر اصلی مطرح در توافقی شدن آیین دادرسی کیفری یعنی بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه را مورد مذاقه قرار داد و در نهایت، می‌توان ویژگی‌های راهبرد توافقی شدن دادرسی کیفری را با عنایت به نقشی که جامعه در سازوکارهای مشارکتی پاسخ‌دهی به جرم ایفا می‌کند، بررسی نمود.

۱- مفهوم توافقی شدن آیین دادرسی کیفری

توافقی شدن آیین دادرسی کیفری از حیث حقوقی سازش/ مصالحه‌ای است که در پرتو آن مقام قضایی و بزه‌کار نسبت به چگونگی تعیین سرنوشت دعوای کیفری تصمیم‌گیری می‌کنند. این راهبرد به ایجاد تعهد میان طرفین مصالحه کیفری انجامیده و بر همین اساس آنان باید در راستای انجام تعهدهای خود گام بردارند. در صورت بی‌اعتنایی بزه‌کار به تعهدهای خود، طرف دیگر (مقام قضایی) نمی‌تواند مانند عقد صلح او را به انجام تعهدهایش ملزم سازد، بلکه صرفاً می‌تواند تعقیب دوباره دعوای کیفری و اجرای دو مرتبه ضمانت اجرای کیفری را از سر گیرد (آلت، ۱۳۸۵: ۱۸۶). بنابراین، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری راهبردی سازش‌مدار است که اراده بزه‌کار را در تصمیم‌گیری قضایی به رسمیت می‌شناسد (نیازپور، تاریخ: ۱۳).

در این راهبرد، دستگاه قضایی با بزه‌کار درخصوص چگونگی واکنش به جرم ارتكابی گفت‌وگو و توافق می‌کند از اینرو مسلم

اینجا مقام قضایی به عنوان نماینده جامعه، تصور می‌کند می‌توان با روش‌های دیگری علاوه بر تعقیب کیفری رسمی نسبت به متهم، به جرم ارتكابی وی پاسخ داد. اینکه جامعه از حق مسلم خود برای پیگرد قضایی جرم ارتكابی چشم‌پوشی کند، گویای نوعی بزرگ منشی و مناعت طبع و تساهل و تسامح جامعه از یک سو و عدم اعتقاد جامعه به سختگیری‌های بی‌مورد و حتی بی‌نتیجه نسبت به متهم به ویژه در جرایم کم اهمیت است (Erez, 2014: 685). بدین ترتیب، جامعه، خود را یک مأمن و پناهگاه برای متهم به تصویر می‌کشد و نه یک صحنه مبارزه بی‌امان و بدون ارفاق با وی. طبعاً اعتماد متهم به چنین جامعه‌ای بیشتر خواهد بود و او خواهد توانست با اطمینان بیشتری نسبت به نگاهی که جامعه به او به عنوان یک شخصیت اصلاح‌پذیر و نه جامعه‌ستیز دارد، فرایند اصلاح و بازپروری خود را در پیش گیرد (رضایی، ۱۳۹۴: ۴۴).

۲-۲ - جایگاه بزه‌کار در راهبرد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری

در نظام عدالت کیفری، بزه‌کار مهم‌ترین رکن آن است؛ چه‌آنکه رفتار او دلیل واکنش اجتماعی و ورود دستگاه قضایی به پرونده کیفری است. اگر بزه‌کار نباشد، بزه‌دیده‌ای وجود نخواهد داشت و واکنش اجتماعی به بزه نیز بی‌معنا خواهد بود. بدون تردید نگاه یک‌سویه و عمودی (از بالا به پایین) به بزه‌کار و تعیین کیفر به صورت سنتی، بدون دخالت دادن نظر مرتکب جرم، اگرچه متعارف و مرسوم اما چندان کارآمد نیست. قطعاً بزه‌کاری که خود در فرایند تعیین کیفر خویش مشارکت داشته و بدان رضایت داده است، هم بهتر حکم صادره را تمکین می‌نماید، هم توان تحمل کیفر را در خود دیده و آن را متقبل می‌شود و هم در خود احساس شخصیت کرده و از جایگاه تقابل با دستگاه قضایی به جایگاه همکار ترقی خواهد داشت و از این رو بازجامعه‌پذیری وی ساده‌تر انجام گرفته و تمایل وی به ارتکاب مجدد جرم نیز کاهش خواهد یافت.

۳-۲ جایگاه بزه‌دیده در راهبرد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری

توافقی شدن آیین دادرسی کیفری هیچگاه به معنای نادیده گرفتن نقش بزه‌یده و تاکید صرف بر جایگاه بزه‌کار نیست.

است که طرفین باید دارای فهم مشترک از موضوع باشند (بوریکان، ۱۳۸۶: ۳۲۱). بنابراین، توافق در قلمرو آیین دادرسی کیفری به شکل همکاری دوسویه مقام قضایی و بزه‌کار در خصوص تعیین سرنوشت دعوای کیفری متبلور می‌گردد (شیداییان، ۱۳۸۷: ۳۷).

۲- عناصر اصلی توافقی شدن آیین دادرسی کیفری

در فرایند تعیین پاسخ به بزه، معمولاً سه طرف در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند: جامعه که در واقع، نظام حقوقی و قضایی، حمایت از آن را بر عهده می‌گیرد، بزه‌کار و بزه‌دیده (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۲۶). بنابراین، در راهبرد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری نیز فرایند تعیین پاسخ به جرم و اجرای ضمانت اجراها و نحوه واکنش نسبت به بزه‌کاران را نیز می‌توان در ارتباط با این سه، مورد بررسی قرار داد.

۲-۱- جایگاه جامعه در راهبرد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری

مسئله برخی ارزش‌ها در یک جامعه دارای اهمیت بسیاری است و از این رو قانونگذار حمایت از آن را در اولویت خود قرار می‌دهد. نقض این ارزش‌ها بدون شک واکنش اجتماعی و ضمانت اجرای قضایی را به دنبال خواهد داشت. دستگاه قضا نیز مکلف به تعقیب کیفری بزه‌کار خواهد بود. از این تکلیف به عنوان اصل قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب یاد می‌شود که در سیستم عدالت کیفری سنتی دست مقام قضایی را برای هرگونه توافق با متهم یا مجرم می‌بندد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۹۴). از طرف دیگر با در نظر گرفتن ملاحظات دیگری ممکن است دستگاه قضایی به این نتیجه برسد که خودداری از ادامه تعقیب یا تخفیف یا سقوط مجازات به صلاح متهم یا جامعه است از این رو اصل نوین دیگری به نام اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب و مجازات شکل گرفته که مکمل اصل نخست و بستر انجام هرگونه توافق با متهم می‌باشد.

صرف نظر کردن مقام قضایی از تعقیب کیفری متهم و نیز در پیش گرفتن راه سازش و توافق با وی، دلالت بر این دارد که جامعه تمایلی برای به جریان انداختن فرایند پیچیده تحقیقات مقدماتی و دادرسی کیفری را نسبت به جرم ارتكابی ندارد. در

می‌رسد تأمین امنیت و عدالت، لزوماً به اقدامات نهادهای رسمی وابسته نیست. به عبارتی دیگر، باید پذیرفت که بخشی از سازوکارهای تأمین کننده امنیت و عدالت را باید خارج از مرزهای نهادهای رسمی و مستقل از سایت‌های مراجعه تقنینی، قضایی و پلیسی جستجو کرد. به‌ویژه در این میان، جنبه نخست یعنی ضعف منافع و امکانات را نیز باید مدنظر داشت. لذا از این‌رو است که امروزه حکومت‌ها راهی به جز روی آوردن به سوی نهادهای جمعی و افزایش و ارتقاء جایگاه و منزلت جامعه برای پاسخ‌دهی به پدیده‌های مجرمانه نمی‌بینند (طاهری، ۱۳۹۱: ۷۷).

هرچند برخی هستند که این اقدام را انتقال افراطی وظایف دولت به بخش خصوصی می‌دانند؛ زیرا معتقدند حق تعقیب و مجازات در انحصار دولت باید باقی بماند؛ در مقابل بعضی دیگر از صاحب‌نظران بر این باورند که میزان مداخله دولت در پیشگیری و سرکوب بزه باید به حداقل برسد و حق تعقیب و مجازات، پیشگیری و سرکوب بزه را نه تنها نباید منحصر به دولت دانست بلکه جامعه متشکل از مردم گاه می‌تواند کارکردهای مفیدتر و کارآمدتر از حیث بازپروری و اصلاح بزه‌کاران داشته باشد و لزومی بر دخالت و مداخله دولت و نهادهای رسمی در این باره احساس نمی‌شود. اجرای عدالت در امور کیفری با ابهامات متعددی در مبانی و روش‌ها روبه‌رو شده است. در حالی که در عدالت کیفری سنتی، بر نقش و سهم مطلق و منحصر به فرد دولت در این رابطه تأکید می‌شود، در گفتمان‌های جدید، بر ضرورت اعاده سهم و نقش جامعه مدنی در امور کیفری توجه شده است (John Stone, 2002: 33).

گفته شده که نظام عدالت کیفری رسمی، بدون مشارکت فعال و مؤثر جامعه محلی نمی‌تواند نظم از دست رفته به دلیل وقوع بزه را به جامعه بازگرداند؛ زیرا جامعه محلی دارای امکانات و ابزارها و ظرفیت‌هایی است که نظام عدالت کیفری به همان اندازه که ضمانت اجراهای مهمی را برای حقوق افراد تأمین و تضمین می‌سازد، ترمیم و جبران خسارت‌ها محروم می‌سازد و در حوزه مسؤولیت‌پذیری در برابر قوانین و مقررات جامعه نیز زمانی که یک شهروند قانونی را نقض می‌کند و از آن طریق

مسلباً در وقوع نتیجه مجرمانه، این بزه یده است که مستقیماً متضرر شده و احقاق حق وی و جبران خسارات وارده به او از اولویت‌های دستگاه عدالت کیفری است. اگرچه در هر واقعه مجرمانه‌ای، جامعه نیز متضرر می‌گردد، لیکن اگر بزه‌دیده اولیه نباشد و یا تمایلی به گزارش موقوف نشان ندهد، پیگیری حق جامعه نیز ممکن نخواهد بود. از این‌رو توافقی شدن آیین داری کیفری نباید موجبی برای نادیده انگاشتن حق بزه‌دیده تلقی شود، بلکه باید رویکردی جهت ایجاد توازن میان بزه‌کار و بزه‌دیده و البته تضمین حداکثر منافع برای بزه‌دیده به‌شمار آید. لذا در این رویکرد پذیرش سازش (توافق) با بزه‌کار، هرگز نباید به حوزه حقوق و منافع بزه‌دیدگان خدشه‌ای وارد سازد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۵: ۴۷).

در واقع در اینجا بزه‌کار و بزه‌دیده مکمل یکدیگر در تصمیم‌گیری‌های قضایی به شمار می‌آیند (آشوری، ۱۳۷۶: ۳۳) و تلاش می‌شود با توجه به منافع طرفین، بهترین پاسخ به جرم ارتكابی در نظر گرفته شود (توجهی، ۱۳۸۳: ۳۱). در اینجا اگر مقام تعقیب تمایل به پاسخی خفیف به رفتار مجرم دارد، باید به‌نحوی رضایت خاطر بزه‌دیده نیز جلب شود تا مبادا وی تصور کند حقی از وی ضایع شده و یا دستگاه عدالت کیفری در احقاق حقوق وی کوتاهی کرده است.

۳- تحلیل مبانی با تکیه بر نقش و کارکرد نهادهای جمعی و عدالت کیفری مشارکتی

به‌عنوان مقدمه باید گفت جامعه، بستر اصلی اجرای برنامه‌ها و سازوکارهای مبتنی بر توافق مقام قضایی با بزه‌کار است. اجرای درست کلیه برنامه‌های توافق محور و سازش‌مدار با همکاری مستقیم بزه‌کار و بزه‌دیده، نیازمند حداقل توجه به اجتماع (جامعه محلی) است؛ به این معنا که بزه‌کار و بزه‌دیده باید در حداقلی از منافع که در بستر جامعه موضوعیت می‌یابند اشتراک داشته باشند تا بتوان درباره جرم ارتكابی به‌درستی تصمیم‌گیری کرد. از دیرباز، کنترل بزه از جنبه‌های مختلف، فراتر از ظرفیت نهادهای رسمی و دولتی بوده است. یکی از جنبه‌ها، محدود بودن منابع و امکانات نهادهای نظام عدالت کیفری رسمی است که میزان کارایی و اثر بخشی این نهادها را همواره با تردید مواجه کرده است. دیگر آنکه به نظر

آگاهان/مطلعان، موضوع ضمانت اجرای کیفری و نهایتاً دریافت کننده خسارت در فرایند کیفری حضور می‌یابند (Dignan et al, 2007: 112). این رویکرد افراطی به عدم دخالت نهادهای جامعه‌ی در فرایند عدالت کیفری، موجب عدم اثربخشی مؤثر این نظام و ایجاد چالش‌های بسیاری شده است (Freean, 2002: 132).

بر اساس آنچه گفته شد نظام عدالت کیفری سنتی با مفهوم مشارکت و حضور فعالانه جامعه مدنی در طریق تعیین و اجرای پاسخ نسبت به بزه‌کاری بیگانه است و رویکرد حداکثری نسبت به استفاده از سازوکارهای رسمی، مجالی برای برخورداری از سازوکارهای جامعه‌ی و تدابیر موردنظر جامعه مدنی باقی نخواهد ماند. در حالی که در عدالت کیفری نوین وضعیت به این نحو نیست. در عدالت کیفری نو پدید، ساختمان جامعه محلی از روابط درهم تنیده اعضای آن جامعه شکل می‌گیرد. وقوع جرم به این روابط آسیب می‌رساند و از این طریق، ساختمان جامعه متزلزل می‌شود. وقوع جرم از یک‌سو به رابطه بین بزه‌دیده و جامعه محلی آسیب می‌بیند زیرا چه‌بسا سایر اعضای جامعه حاضر نیستند به آسیب‌های ناشی از بزه‌دیدگی آنان توجه نمایند و یا حتی ممکن است بزه‌دیدگان را به دلیل بزه‌دیده شدن سرزنش کنند. از سویی، رابطه بزه‌کار با جامعه نیز آسیب می‌بیند زیرا بزه‌کار به جامعه خسارت وارد کرده و اعتماد جامعه را نسبت به خود سلب کرده است. در نهایت رابطه بین بزه‌کار و بزه‌دیده نیز آسیب می‌بیند زیرا بزه‌کار به حقوق بزه‌دیده تجاوز کرده است و با این رفتار، فاصله خود را با بزه‌دیده دورتر کرده است. بدین ترتیب هرگونه پاسخ از طرف جامعه و نظام عدالت کیفری در برابر پدیده مجرمانه باید در جهت بازسازی همین روابط و توانمندسازی جامعه صورت پذیرد. در عدالت کیفری نوین، مفاهیمی از این دست از اهمیت خاص و ویژه‌ای برخوردار هستند لیکن در عدالت کیفری سنتی، تقریباً هیچ محلی از اعراب ندارند (John Stone, 2002: 33).

۳-۲- جایگاه جامعه مدنی در فرایند تعیین و اجرای پاسخ‌ها
سخن از حضور و مشارکت و اقدام فعالانه جامعه مدنی در فرایند دادرسی کیفری، نمونه بارز تعامل حقوق کیفری با حوزه

نظم اخلاقی را به چالش می‌کشد، دولت مدرن، جامعه محلی را از دسترسی به فرصت‌های یادگیری مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی مهم محروم می‌سازد. جامعه از آن‌رو که بستر تعامل بزه‌کارانه طرفین جرم است و نیز به این دلیل که بستر حل و فصل اختلاف کیفری است، حائز نقش‌ها و کارکردهای مهمی در اجرای تدابیر توافق مدار در عرصه عدالت کیفری قلمداد می‌شود (غلامی، ۱۳۸۶: ۸).

از طرفی در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در اقدامی مترقی و قابل تحسین دخالت برخی از سازمان‌های مردم نهاد (NGO) در فرآیند رسیدگی به عنوان اقدام کننده جرم تحت شرایطی پذیرفته شده و برای این سازمان‌ها امکان ارائه ادله و حتی اعتراض به آرای مراجع قضایی پیش‌بینی شده که همین حقوق می‌تواند بستر توافقی نمودن آنها را با شاکی فراهم آورد.^۱ به شرحی که گذشت، برخی از مبانی سازش با متهم را مبانی جامعه‌مدار شکل می‌بخشند؛ لذا این بحث را با تفصیل بیشتری پی می‌گیریم.

۳-۱- تفاوت نقش جامعه در عدالت کیفری سنتی و نوین

یکی از ضعف‌های عمده عدالت کیفری سنتی، عدم توجه به جامعه محلی به‌ویژه عدم عنایت به مقولات فرهنگی پایدار و مبنایی در این جامعه است. این ضعف مهم، منتهی به عدم مشارکت جامعه محلی در مدیریت بزه‌کاری و تعیین و اجرای پاسخ درست و مناسب به بزه‌کاری در عین توجه و عنایت به نیازهای بزه‌دیدگان است و نهایتاً ناکارآمدی و عدم توانایی نظام عدالت کیفری را رقم می‌زند. عدالت کیفری سنتی برای پاسخ‌دهی به بزه‌کاری صرفاً بر ظرفیت و قابلیت نهادهای رسمی و دولتی تکیه می‌کند. بر این اساس، با استفاده از سازوکارهای دولتی و رسمی به بزه‌کاری پاسخ داده می‌شود. در این بستر نقش آفرینان دعوای کیفری معمولاً به‌عنوان

^۱ ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «سازمان‌های مردم نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است می‌تواند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آرای مراجع قضایی اعتراض نمایند.»

عدالت کیفری توافقی مشارکتی یاد کرده‌اند و جامعه را هم بستر اولیه، هم عامل تشویق کننده و هم عامل تسریع بخش تعیین و اجرای پاسخ‌های توافق مدار نسبت به بزه‌کار در نظر گرفته‌اند (زارع مهرجویی، ۱۳۹۱: ۱۷۱).

۳-۳-۳- ثمرات مشارکت جامعه در راهبرد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری

مشابه سه ضلع قبلی توافق به شرحی که گذشت، ورود جامعه و به‌طور خاص نهادهای جامعه‌ی به فرآیند توافق با مجرم، آثار مثبتی را به دنبال دارد.

۳-۳-۱- احیای نظم مختل شده جامعه و بازپروری مجرم
ضمانت اجرای ارتکاب رفتار مجرمانه، امری ضروری است لیکن نحوه واکنش به آن و نوع این ضمانت ضرورت ندارد که همیشه سزادهنده و سرکوب‌گر باشد. مشارکت بزه‌کار در تعیین کیفر هم هدف آرامش مجدد برکه متلاطم شده جامعه را محقق می‌کند و هم با مشارکت و حضور فعالانه و مؤثر و کارآمد، بازپذیری اجتماعی بزه‌کار و پایه ریزی تعاملات جدید بزه‌کار - بزه‌دیده - جامعه میسر می‌گردد.

۳-۳-۲- جلوگیری از استبداد قضایی
طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند بهتر است با حفظ عدالت سنتی، بعد ترمیمی در دادرسی‌ها تقویت شود و جنبه سازش و مذاکره را در اجرای عدالت پررنگ نمود و به جای استبداد قضایی، روح مشارکت را در کالبد اجتماع دمید و از اراده فعالانه طرفین جرم برای حل و فصل دعوی مدد گرفت.

۳-۳-۳- تعدیل هزینه‌های دستگاه قضایی
یک توجیه قوی مطرح در این زمینه چاره‌اندیشی برای مشکلات اقتصادی است که عدالت کیفری سنتی با آنها روبه‌رو است. اساساً تمسک به رویکردهای رسمی برای دولت بسیار هزینه‌بر است حال آنکه نتیجه اجرای آنها در حد انتظارات جامعه و سرمایه‌گذاری‌های انجام شده نیست (Wright, 2002: 110).

عمومی مردمی است. نظام عدالت کیفری مدرن، درهای خود را به روی جامعه مدنی گشوده است (قهرمانی، ۱۳۸۸: ۷۶). تدابیر مبتنی بر مشارکت در فرایند تعیین پاسخ به بزه‌کاری، از سویی به قصد اعتبار بیشتر بخشیدن به اقدامات در سطح دولتی به اجرا در می‌آیند و از سوی دیگر، سعی در افزایش حس مسؤولیت اجتماعی شهروندان دارند و نهایتاً این فرایند، به کارآمدتر شدن نظام عدالت کیفری منتهی خواهد شد. در رویکردهای جامعه محور، گروه‌های مردمی در تولید و حفظ امنیت و اعاده نظم اجتماعی از دست رفته به سبب بزه‌کاری، نقش و کارکرد ویژه و مهمی دارند. اهمیت مشارکت و حضور جامعه در آیین دادرسی کیفری، به ویژه به این جهت نیز دارای اهمیت است که اگر راهبردهای تعیین پاسخ به بزه‌کاری از سوی مردم مورد حمایت و پشتیبانی قرار نگیرند، در معرض خطر عدم استقرار، عدم اجرا یا عدم بازدهی قرار می‌گیرند (کارلند، ۱۳۸۳: ۶۷). سازوکارهای توافق مدار نظیر کیفرزادی، قضا‌زادی، تعلیق تعقیب، ترک تعقیب و ... که همگی تحت عنوان تحدید موارد مداخله نظام کیفری مطرح هستند، در واقع متضمن توزیع و تفویض برخی از وظایف و صلاحیت‌های نظام عدالت کیفری به نظام‌های غیرکیفری موجود در سطح جامعه است. همچنین این امر می‌تواند مانع از هزینه‌های سنگین دستگاه قضایی گردد (کوشا، ۱۳۸۰: ۴۱).

استفاده از سازوکارها و تدابیر مشارکت‌محور، به ویژه در عرصه عدالت کیفری توافقی که مبتنی بر توافق (سازش) با بزه‌کار در تعیین پاسخ مناسب است، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. برخلاف آنچه در عدالت کیفری سنتی شاهد آن هستیم، در عدالت کیفری نوین، حضور و مشارکت جامعه مدنی با تأکید بیشتری همراه است به نحوی که سازوکارها و ترتیبات جدید در عرصه آیین دادرسی کیفری برای حل و فصل اختلافات، کاملاً جنبه مشارکتی یافته‌اند و بر مداخله فعالانه جامعه مدنی (نهادهای مردمی و جامعه‌ی) برای تعیین و اجرای پاسخ به بزه‌کاری مبتنی شده‌اند. همین امر، به تدریج، جایگاهی متفاوت و مترقی برای جامعه در فرایند دادرسی کیفری رقم زده و از آن یک کنش‌گر فعال در عرصه عدالت کیفری ساخته است. برخی با امتزاج معیارها و ویژگی‌های عدالت کیفری توافقی و عدالت کیفری مشارکتی از این خاصیت با عنوان

۳-۳-۴- ارتقا و تقویت مشروعیت نظام سیاسی و قضایی

با اینکه از نظر سیاسی، دولت متصدی اعمال حاکمیت است و عدالت کیفری نیز از مصادیق بارز اعمال حاکمیت است، اما با توجه به اصول نظام‌های دموکراتیک، گروه‌های مردمی (NGO) نیز باید در امر حاکمیت مشارکت داشته باشند. از این‌رو است که در سیاست جنایی معاصر، بحث مشارکتی شدن مطرح شده است. از این منظر، مشارکت مردم، عامل اعتبار و مشروعیت نظام‌های سیاسی و دموکراتیک است و علاوه بر تکلیف مردم، برای آنها حقوقی نیز وجود دارد اما در عدالت کیفری سنتی، هیچ امکانی برای استفاده از مشارکت مردم وجود ندارد (حیدرپور و تنها، ۱۳۹۲: ۵۱).

نتیجه‌گیری

توافقی شدن آیین دادرسی کیفری راهبردی است که امروزه تنوع در پاسخ‌دهی به بزه را تقویت نموده است. در پرتو این راهبرد طرفین دعوا می‌توانند در خصوص نتیجه رسیدگی‌های کیفری با یکدیگر مشارکت فعال داشته باشند. جامعه یا به تعبیر بهتر، جامعه مدنی، یکی از عناصر اصلی مطرح در مشارکتی شدن دادرسی‌های کیفری است. جامعه با استفاده از ظرفیت‌ها و استعدادها می‌تواند زمینه‌های ارتباط میان بزه‌کار و بزه‌دیده و مقام قضایی را فراهم نموده و نقش بسیار عمده در اجرا و کاربست راهبرد توافقی شدن دادرسی کیفری، ایفا کند. برای اثر بخش تر کردن تدابیر و ساز و کارهای عدالت کیفری، امکان مداخله جامعه مدنی در فرایند تعیین پاسخ و اجرای آن فراهم شده است. نظام عدالت کیفری به‌ویژه با خاصیت توافقی با مشارکت دادن جامعه، نه به شکل انحصارگرایانه بلکه با رویکردی انعطاف‌گرایانه، مشارکت جامعه را در کنار مشارکت بزه‌کاران و بزه‌دیدگان در فرایند تعیین پاسخ به بزه‌کاری پذیرفته است. یک نکته مهم دیگر در این رابطه آن است که سازش با متهم و کلیه سازوکارهای مشابه با آن، راهبردهایی مصحلت‌مدار هستند که از جمله مصالح جامعه نیز در آنها مورد نظر و توجه است. در واقع راهکارهای توافقی‌مدار در آیین دادرسی کیفری به‌منظور حمایت بهتر و عملی‌تر از مصالح جامعه، اراده بزه‌کار و مقام قضایی را برابر فرض کرده و توافق میان آن دو را درباره عدم استفاده از سازوکارهای کیفری به رسمیت می‌شناسد. این

توافق می‌تواند هم جبران خسارات وارده به بزه‌دیده را تسریع بخشد و هم روند جامعه‌پذیری مجرم را تسهیل نماید.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۷۶). نقش بزه‌دیده از جرم و تحول آن در دعوای کیفری. عدالت کیفری (مجموعه مقالات). چاپ ششم، تهران: انتشارات گنج دانش.

- آلت مئس، فرانسواز (۱۳۸۵). «قراردادی کردن حقوق کیفری: افسانه یا واقعیت؟». ترجمه رضا فرج‌اللهی، مجله حقوقی دادگستری، ۵۴: ۱۶۵-۱۸۸.

- بوریگان، ژاک (۱۳۸۶). «پدیده قراردادی سازی آیین دادرسی کیفری». ترجمه و تحقیق علی خالقی، دو فصلنامه علوم جنایی، ۲: ۱۱۵-۱۴۴.

- بولک، برنار (۱۳۸۵). کیفرشناسی. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مجد.

- توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۳). «اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان و جایگاه آن در گستره جهانی سیاست تقنینی ایران». علوم جنایی (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات سمت.

- حیدرپور، حمیدرضا و بزی تنها، ژایلا (۱۳۹۲). «سیاست جنایی مشارکتی؛ جلوه‌ای از حکمرانی خوب». *مجله حقوقی داور*، ۸: ۴۶-۵۹.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱). «تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران». *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۱: ۹۳-۱۱۸.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۵). «تحولات حقوق جهانی بزه‌دیدگان بر پایه اصل هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و متهم در بستر دادرسی عادلانه». *مجله حقوقی دادگستری*، ۵۶: ۱۳۷-۱۸۴.
- رضایی، غلامحسین (۱۳۸۸). *راهنمای تعلیق و تعویق در فرایند کیفری*. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- رضایی، غلامحسین (۱۳۹۴). *راهنمای تعلیق و تعویق در فرایند کیفری*. چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- رهگشا، امیرحسین (۱۳۸۲). *نگاهی به سوره‌های حل/تخلاف*. تهران: انتشارات دانشور.
- زارع مهرجویی، علی (۱۳۹۱). *خصوصی سازی عدالت کیفری*. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- شیدائیان، مهدی (۱۳۸۸). *تحلیل اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران و اسلام*. رساله دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، قم: دانشگاه تهران (پردیس قم).
- صفاری، علی (۱۳۸۷). *کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات جنگل.
- طاهری، حسن (۱۳۹۱). *بررسی تطبیقی سیاست جنایی مشارکتی؛ گذشته، حال و آینده ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، کرج: دانشگاه آزاد اسلامی.
- غلامی، حسین (۱۳۸۶). «نقش جامعه محلی در حل و فصل اختلافات کیفری». *دوفصلنامه حقوق و سیاست*، ۲۲: ۷-۳۶.
- قهرمانی، علی اکبر (۱۳۸۷). «رویکرد پلیس جامعه محور، مشارکت مردم و پیشگیری از جرم». *مجموعه مقاله‌های ارائه شده در اولین همایش ملی پیشگیری از وقوع جرم، تهران: نشر میزان*.
- کارلند، دیوید (۱۳۸۳). «پاسخ‌های انطباقی مدرنیسم کیفری». ترجمه محمد فرجیها، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران: نشر سمت.
- کوشا، جعفر (۱۳۸۰). «کارکردهای حقوق جزا». *فصلنامه علوم انسانی*، ۱(۲): ۲۷-۳۴.
- گسن، ریمون (۱۳۸۵). «ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری». ترجمه شهرام ابراهیمی، *مجله حقوقی دادگستری*، ۵۶: ۳۳۳-۳۴۸.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی». *مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، ۹: ۳-۳۹.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۱). *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*. تهران: نشر میزان.

ب. منابع خارجی

- Dignan, J & et al (2007). "Restorative Justice against a criminal Justice back drop". *Criminology and crininal Justice*, 7(1): 108-121.
- Erez, E (2014). "Victim in Sentencing, Sentence outcome and Victim's Welfare". *Victims and Criminal Justice*, 51: 451-474.

- Feenan, D (2002). "Re-Introducing Informal Criminal Justice". UK: Ashgate publishers.
- John Stone, G (2002). *Restorative Justice [Ideas, values, Debates]*. Canada: Willan Publishing.
- Wright, M (2002). "An International Approach: What is Restorative Justice?". *Paper to seminar in honor of Gunnal Marnell*. London: Ashgate Publishers.